

## جواب مرحوم نائینی به مرحوم آخوند:

مرحوم نائینی هم مثل شیخ بهائی منکر ثمره است. ایشان می نویسند:

«اما ان يعتبر في صحة العبادة تعلق الأمر بها فعلا و اما ان يكتفي فيها باشتمالها على ملاك الأمر و محبوبيتها الذاتية و ان لم يؤمر بها فعلا لأجل المزاحمة اما على الأول فتفسد العبادة عند المزاحمة بالمضيق أو الأهم سواء قلنا باقتضاء الأمر بالشئ للنهاي عن ضده أم لا إذ لو لم يقتض الأمر بالشئ للنهاي عن ضده فلا محالة يقتضى عدم الأمر به لاستحالة الأمر بالضدين فإذا كان الضد العبادي غير مأمور به بالفعل فيقع فاسدا لفرض اشتراط صحة العبادة بكونها مأموراً بها فتنتفي بانتفائه و اما على الثاني فتصح مطلقا اما بناء على عدم القول باقتضاء الأمر بالشئ للنهاي عن ضده فواضح و اما بناء على الاقتضاء فلان العبادة حينئذ و ان كانت منهيها عنها إلّا ان هذا النهي غيري نشأ من مقدمية تركها أو ملازمته للمأمور به و لم ينشأ من مفسدة في متعلقه ليكون موجبا لاضمحلال ما فيه من الملاك الصالح للتقرب بما اشتمل عليه.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. در صحت عبادت، یا لازم است امر به صورت بالفعل موجود باشد و یا لازم نیست، و در صحت عبادت کافی است که دارای مصلحت باشد (هر ضد به سبب تراحم دارای امر بالفعل نباشد)
۲. اگر باید امر باشد، در هر صورت (چه بگوئیم ضد نهی دارد و چه بگوئیم ندارد) ضدی که عبادت است باطل است. (چراکه تراحم اگر باعث نهی نشود باعث عدم فعلیت امر به مهم می شود)
۳. و اگر لازم نیست امری در میان باشد:
۴. در هر صورت عبادتی که ضد است صحیح است (چه بگوئیم نهی نسبت به ضد تعلق نمی گیرد و چه بگوئیم نهی تعلق میگیرد)
۵. چراکه اگر هم نهی در میان باشد، نهی غیري است (که یا به سبب مقدمه بودن ترک ضد برای انجام ضد حاصل شده است و یا به سبب ملازمه ترک ضد با فعل ضد آخر پدید آمده است)

۱. نائینی، محمد حسین، أجود التقريرات، ج ۱، ص ۲۶۲.



۶. نهی غیری ناشی از مفسده نیست تا آن مفسده باعث شود که مصلحتی که می تواند باعث تقرب الی الله شود، از بین برود.



## جواب منتقى الاصول به محقق نائینی:

منتقى الاصول ابتدا توضیح می دهد که مراد مرحوم نائینی از مصلحتی که می تواند باعث تقرب الى الله شود چیست؟

«ان المقصود بالملاك تارة يكون هو المحبوبة الذاتية.

و أخرى يكون هو المصلحة المترتبة على المتعلق. و الظاهر ان مقصود المحقق النائینی بالملاك المصحح للعبادية هو المصلحة، و يدل عليه وجهان:

الأول: تصريحه بعدم نشوء النهی عن مفسدة فى المتعلق كى تزامم ملاك الأمر و توجب اضمحلاله، فانه ظاهر فى كون نظره بالملاك إلى المصلحة.

الثانى: انه لو كان المنظور بالملاك هو المحبوبة لما صح التقرب بالعمل بناء على النهی عنه و لو كان نهيا غيريا، لأن النهی يستلزم مبعوضة العمل و لو لمفسدة فى غيره، و مع كونه مبعوضا كيف يصح التقرب به لامتناع كونه محبوبا حينئذ؟ فكلامه لا يتم إلا بفرض كون مراده من الملاك هو المصلحة، الذى لا يرتفع بالمبعوضة الغيرية.»

توضیح:

۱. مراد از ملاکی که قرار است صحت عمل را پدید آورد، از دو حال خارج نیست.
۲. یا مراد محبوبیت ذاتی عمل است و یا مراد مصلحتی است که بر متعلق امر مترتب می شود.
۳. ظاهراً مراد مرحوم نائینی، از ملاک، مصلحت است چراکه:
۴. اولاً: ایشان تصریح دارند که نهی غیرى است و از مفسده سر چشمه نگرفته تا مزاحم مصلحت شود و آن را زائل کند (پس معلوم می شود ملاک امر، مصلحت است)
۵. ثانياً: اگر مراد از ملاک، محبوبیت بود، نمی توانستیم با عمل به ضد قصد قربت کنیم چراکه ضد اگرچه دارای نهی غیرى است ولی نهی غیرى می تواند به سبب غیر، باعث مبعوضیت شود و لذا ضد مبعوض می شد و دارای ملاک صحت عبادت و تقرب نمی بود.

۱. روحانی، محمد، منتقى الأصول، ج ۲، ص ۳۶۲.



۶. پس سخن مرحوم نائینی (که می فرمایند نهی غیره نمی تواند ملاک را از بین ببرد) در صورتی تمام است که ملاک را مصلحت بگیریم (چراکه مصلحت با مبعوض بودن عمل از بین نمی رود) ما می گوئیم:

سابقاً گفتیم در مقام اراده مولا، اراده فعل با اراده ترک ضد آن ملازمه دارد، پس اگر اراده (شوق و محبوبیت عند الذات) نسبت به امری پدید آمد، لاجرم نسبت به ضد آن کراهت و مبعوضیت پدید می آید. پس اگر ملاک تقرب را، محبوبیت عند ذات المولا (که در کلمات منتقی الاصول از آن به عنوان محبوبیت ذاتیه یاد شده است و ظاهراً همین معنی مراد ایشان است) بدانیم، با وجود امر به شی، ضد آن مبعوض می شود.

ولی اگر ملاک را مصلحت و مفسده بگیریم، مصلحت با مبعوضیت از بین نمی رود. اللهم الا ان يقال: ملازمه بین اراده اتیان فعل و کراهت (اراده ترک) ضد آن را ما در ضد عام پذیرفتیم و نه در ضد خاص و لذا ممکن است بگوئیم اراده مولا نسبت به فعل با کراهت ضد آن ملازمه ندارد. ایشان سپس بر مرحوم نائینی اشکال می کند:

«إلّا انه یرد علیه: أولاً: ان قصد المصلحة لا یمکن تحقّقه هنا. و ذلك: لأن العمل إذا فرض كونه عبادیا كانت المصلحة مما یترتب علی العمل بقید كونه عبادیا. اما ذات العمل فلا تترتب علیه المصلحة. و علیه، فلا یصلح ترتب المصلحة لأن یمكن داعیا إلى الإتیان بالعمل، لعدم ترتبه علیه، و الداعی ما كان بوجوده العلمی سابقاً و بوجوده العینی لاحقاً. و بالجملة: لا یمكن ان یؤتی بالعمل بداعی المصلحة، إذ لا مصلحة فیها، بل المصلحة تترتب علی العمل العبادی فقصد المصلحة فی طول تحقق العبادية لا محقق لها، فهو نظیر الإتیان بالعمل بداعی ترتب الثواب أو الفرار من العقاب، فانه فی طول العبادة لا محقق لها، كما تقدم بیان ذلك فی مبحث التعبدی و التوصلی.»<sup>۱</sup>

۱. همان.

